

آ → اول    ا → غیر اول

ب → غیر آخر    ب → آخر

اَ → اول    اِ → غیر اول

با ، بَ ،

آبا ، آبا ، باب

آب ، بابا

د

دا، دَد

باد، آباد، بَد، أَبَد

أَدَب، داد

بابا أَب داد •



م ← غیر آخر م ← آخر

ما ، مَـ

بام ، بَم ، دام ، دَم ، آدَم ،

آمَد ، آمَدَم ، بادام ، بامداد

ماما ، داماد ،



بابا آمَد . داماد با ، بابا آمَد .

بابا بادام داد . با ماما آمَدَم .

سـ غیر آخر سـ آخر

سا ، سد

سام، سَم، سَبَا، سَمَا، سَد، اَسَد،  
داس، اَسَب، سَبَد، اَسْبَاب، بَس،  
ساس، اَدَامَس، اَسْمَا

\*\*\*\*\*

سام اَمَد. اَسَد با سام اَمَد.  
بابا با اَسَب اَمَد. با سَبَا اَمَدَم.  
داماد با مَداد با اَسْبَاب اَمَد.  
اَسْمَا با سَبَا اَمَد. بابا با داس اَمَد.  
سام با داس اَمَد. اَسْمَا اَدَامَس داد.



او → اول و → غیر اول

بو ، دو ، مو ، سو

بود ، دود ، سود ، بوم ، موم

بَدبو ، بوس ، بوَدَم ، مَسْموم ،

\*\*\*\*\*

باد بود. اَسَد آمد. او با اَسب آمد.

آب مَسْموم بود. سام با اَدَب بود.

با سَبَا بوَدَم. دود بَدبو بود.

ت غیر آخر → ت → آخر

تا، ت، تو

تاب، تام، تاس، تب، تمام، تماس، مات،  
است، بست، توت، دست، دوست،  
سوت، سمت، دستم، بستم، دوستم، تابم،  
سادات، ماتم،

\*\*\*\*\*

سام آمد. او با آسَد، دوست است. آسَد با  
سام دَسْت داد. بابا، با دست تاب بست.  
او با دوستم دَسْت داد. دوستم با آدَب است.

(۶)



# دا، دَ، دو



بار، دار، مار، سار، تار، بر، دَر، مَر، سَر، تر، آبر، آبرو،  
بور، دور، مور، سور، تور، بَبر، تَبر، دارو، رود،  
سارا، دارا، روستا، بارِبر، رامسَر، مَرمر، راست،  
مادر، مادَرَم، آرام، دَارَد، دَارَم، سوسمار، سَمور،  
سَر، سَرَد، سَرما، بَرادَر، بَرادَرَم، ترس، ترسو، راسو، مَرَد،  
دارِست، آمار، آرد. دَرَد، سَراب، دَسْتور، آستارا،



سارا سَر دَر دَارَد. مادراورا دارو داد. دارا  
دَر آستارا بود. او دَر سَرما آمد. راسو ترسو  
است. روستا دور است؛ مار دَارَد.  
سارا بَرادَر دَارَد. او بَرادَر را دوست دَارَد.  
مادَرَم آرام آرام دَر سَرما آمد.



ف غیر آخر ن آخر

## نا، ف، نو

آن، آبان، آبادان، آنان، آناناس، آسان، آسمان، آرمان، باران،  
دانا، نادان، ناب، ناس، نام، نار، انار، انبار، تابان، داستان، سامان،  
سامان، ساسان، نارَس، نبات، بوستان، سوسن، تنور، مامان، ندارد،  
بانو، نبود، سمنو، بادبان، ندارم، نم، نم، دامن، تن، درمان، امانت،  
نور، نرم، نمد، ندام، دندان، نبود، توران، دوستان، دستان،



آن مرد آسان درس داد. ابر در آسمان باران دارد. باران نم نم  
آمد. من با سوسن در باران آمدم. توران انار دوست ندارد.  
آن آناناس نارَس است. سامان با ساسان برادر است. آنان  
در آبادان بودند. آن مرد، در انبار دربان است. دربان در بندر  
نبود. برادرم دندان درد دارد. توران او را دارو داد. من آناناس  
دوست ندارم. نان در تنور است. تنور دود ندارد. آسمان نور  
دارد. مادر دامن ندارد. او در سبدها با آب نبات دارد.  
ساسان با سامان در رامسر ماند.



ای - اول ی - وسط ی - آخر

ای - آخر مستقل (تنها) می - کاری

ییبی، دیدی، میدمی، سیدسی، تیدی، ریدری، نیدنی  
این، اینان، ایران، ایمان، ایست، ایستاد، ایراد،  
سیب، پید، بیست، بیمار، بیدار، بیرون، بینا، بیم،  
دید، دیر، امیر، امین، سینا، سیمان، سینما، سیر، سیما،  
سینی، ترسید، دورین، تیر، تیم، تینا، سیمین، نیمرو،  
آبی، سیمی، نورانی، توری، بی بی، داری، روسری،  
دودی، آمدی، دیدنی، آبادانی، بستنی، نداری،  
آبری، بارانی، بینی، ساری، باری، مردی، دیدنی،  
نیم، نیما، نیست، نیمرو، انیس، سینی، روبوسی

\*\*\*\*\*

می بارد، می برد، می داند، می بیند، می ایستد،  
می برم، می بینید، می دانیم، بر می دارد، می مانم



ای - اول ی - وسط ی - آخر

ای - آخر مستقل (تنها) می - کاری

ایران آباد است. ایران دیدنی است. ایرانی با  
ایمان است. ما ایران را دوست داریم.  
امیر با آمین برادر است. او سینی در دست دارد.  
تینا بانسیرین در سینما بود. مادرم روسری بر سر دارد.  
سیمین با دورین آسمان را می بیند. آسمان در  
ساری آبری است. نسیم بستنی در دست دارد.  
مینا بارانی بر تن دارد. آن روسری توری است.  
سیمای بیمار است. او دندان درد دارد. این بیماری  
درمان دارد. مادرم دارو را برمی دارد. او سیما را  
دارو داد. او سیما را پوشید. با مداد در سیستان،  
دوستم نسیرین را دیدم.